

دکتر علی محمد الماسی
استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی،
دانشگاه علامه طباطبائی

تحلیل تطبیقی برخی از نظامهای آموزشی

تجربه‌های نظامهای مختلف تعلیم و تربیت در زمانها و مکانهای مختلف می‌تواند راهگشای تصمیم‌گیری برای بهبود راه و روشها و نیز توسعه کار تعلیم و تربیت گردد. در این مقاله با اشاره به ارقام و آمار و یافته‌های آموزشی کشورهای دیگر و مقایسه آن با تجربه‌های آموزش و پرورش در ایران، نقاط قوت و ضعف هر یک مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. تاکید عمده مقاله بر تجربه‌هایی است که جوامع دیگر در زمینه آموزش فنی و حرفه‌ای کسب کرده‌اند.

مطالعه نظامهای تعلیم و تربیت در جوامع دیگر راهگشای بسیاری از مشکلات است. تجربه‌ها و عملکردها در گذشته و نتایج مثبت و یا منفی که از آنها به دست آمده می‌تواند ما را در کار تعلیم و تربیت کشورمان یاری کند. پیشرفتهای گوناگون در مقاطع مختلف اقتصادی و فرهنگی و سامان یافتن نسبی مسائل شغلی در ارتباط با نسل جوان در جوامع دیگر منوط و مربوط به عواملی است که آن عوامل در طی زمان مورد رسیدگی و تجربه قرار گرفته، نکات ضعف از آنها حذف گردیده و نقاط قوت پیگیری گشته و باز هم تقویت شده و نتایج مثبت عاید افراد تحصیل‌کننده گشته است.

در کشورهای گوناگون، نظامهای مختلف بر سرکار است. در این نظامها بنا بر ماهیت آنان اهدافی را برای رسیدن به پیشرفت مد نظر قرار داده‌اند و روشهایی را اتخاذ و اعمال می‌کنند تا بدان هدفها برسند. مطالعه این فرایندها می‌تواند گاه برای ما مفید و گاه هشدار دهنده و یا بازدارنده باشد.

هدف‌ها معمولاً "دو گونه است، هدفهای کلی یا هدفهای نهائی و غائی که هر

نشریه علوم تربیتی

ایدئولوژی و هرنظامی چیزی را برای خود هدف نهائی و غائی قرار می دهد. دیگر، اهداف واسطه‌ای هستند که معمولا "وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی و نهائی به حساب می آیند. در اسلام هدف همه امور رسیدن به خدا، رضایت او، و نزدیک شدن به او است. یک مسلمان هر کاری که می کند فقط رضایت خدا و نزدیکی به او را در نظر دارد، و بنابراین آنچه برای دیگران ممکن است هدف یا اهداف نهائی و غائی باشد در اسلام، ممکن است جزئی از اهداف واسطه‌ای به حساب آید که برای نیل به آن هدف اصلی مورد استفاده قرار می گیرند. رضایت خدا همانا رسیدن به کلیه اموری است که در جهت صلاح و خیر بندگان خداست، بنابراین هدف کلی در برگیرنده کلیه اجزاء هدفهای کوچک است. در فصل بیست و یکم کتاب برنامه ۵ ساله اول جمهوری اسلامی ایران در مورد اهداف آموزش و پرورش چنین آمده است:

۱. اصول و هدفهای کلی

— اعتدالی میانی اعتقادی و انگیزه‌های معنوی، شناخت، پرستش و اتکال به خدا.
— اعتدالی شخصیت، استقلال فکری، خلاقیت، قدرت تصمیم گیری، وطن دوستی و سایر ارزشهای اخلاقی.

— گسترش هرچه وسیعتر روحیه دانش پژوهی و تحقیق در دانش آموزان.
— انطباق هرچه بیشتر نظام آموزشی با اهداف و ارزشهای اسلامی.
— تحقق اصل سیام قانون اساسی در خصوص همگانی کردن آموزش و ایجاد امکانات مساوی آموزشی برای عموم.

— پرورش عقلانی و رشد جسمی خردسالان، نوجوانان و جوانان کشور.
— توسعه آموزش کودکان در مناطقی که دارای گویش محلی هستند.
— تعمیم حداکثر ممکن آموزش ابتدایی برای کودکان شهری و روستایی با تاکید ویژه بر روستاها و مناطق محروم.

— اصلاح و بهبود دوره راهنمایی تحصیلی و تعمیم و گسترش آن.
— توسعه و انطباق محتوای تمام مقاطع آموزشی، بویژه آموزش متوسطه با نیازهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور و اولویت هرچه بیشتر به آموزشهای فنی و حرفه‌ای به منظور خودکفا کردن هرچه بیشتر کشور در مهارتها و تخصصهای فنی و حرفه‌ای مورد نیاز.
— کوشش در جهت ریشه کن کردن بیسوادی با اولویت ویژه دادن به روستاها.

۲. اهداف کمی

— با توجه به اهداف کلی ذکر شده و اولویتهای خاصی که بر اساس این اهداف به هریک از مقاطع آموزشی داده شده است، پیش بینی می شود که تعداد کل دانش آموزان کشور از ۸/۹۱ میلیون نفر در سال ۱۳۶۱ به ۱۲/۱۹ در سال ۱۳۶۶ برسد، به این ترتیب در برنامه پنجساله اول، تعداد دانش آموزان بیش از ۳ میلیون نفر و بطور متوسط سالانه به ۶۰۰ هزار نفر افزایش می یابد.

در سال ۱۳۶۶ از کل دانش آموزان مدارس کشور، ۲/۶ درصد در آموزش قبل از دبستان، ۶۰/۵ درصد در آموزش ابتدایی، ۲۱/۹ درصد در آموزش راهنمایی تحصیلی، ۱۱/۲ درصد در آموزش متوسطه عمومی، ۳/۴ درصد در آموزش فنی و حرفه‌ای و ۴ درصد آموزش کودکان استثنائی به تحصیل اشتغال خواهند داشت. این اهداف در هر قسمت از مقاطع تحصیلی به شکل مشروح‌تر بیان می گردد.

در کشورهای دیگر هدفها اکثراً "شبه هدفهای واسطه‌ای هستند و هدف اصلی نیل به معنویت نیست و فقط اخلاق و شخصیت انسانی در برخی از کشورها آن هم به شکل بخشی کوچک از اهداف اصلی ذکر می شود، مثلاً "در انگلستان در میان کشورهایی که مورد مقایسه قرار می گیرند هدف "ساخت شخصیت بر اساس اخلاق و ارزشهای مذهبی" به چشم می خورد و از روشنفکر گرائی اجتناب می شود و وفاداری به جمع را که به عنوان همبستگی به قدرت سیاسی و اجتماعی است توصیه می کنند.

از طرفی هدف اعطای فرصتهای تعلیماتی مساوی را مد نظر قرار می دهند و مایلند از تربیت و رشد نخبگان، که در گذشته در آن سرزمین رایج بوده، پرهیز کنند. (۱)

کشور فرانسه هدف کلی تعلیم و تربیت را بنای وحدت ملی، گسترش فرهنگ فرانسوی، رشد افراد متفکر بر اساس ارزشهای فلسفی عقل گرایانه قرن هجدهم ذکر می کند. بنابراین آموزش غیر مذهبی^۱ را توصیه می کند و به جای مذهب، فلسفه عقل گرائی را بر میگزیند. (۲) در حالیکه اکثر کشورها از جمله انگلستان، آلمان، آمریکا و برخی دیگر ارزشهای مذهب را ولو بظاهر، جزء هدفهای خود قرار می دهند. در کشور فرانسه هدف دیگری هم به اهداف بالا اضافه می شود که شاید از نظر آنها نسبت به اهداف شعارگونه

1. Laique

تحلیل تطبیقی برخی . . .

افراد متفکر بر اساس ارزشهای فلسفی عقل گرایانه دارد". از این اهداف، هدف اقتصادی کمک به رشد و توسعه از طریق تربیت کردن افراد فنی و حرفه‌ای ماهر بر می‌خیزد. کشورهایی که روش متمرکز را در کار خود مورد استفاده قرار داده‌اند، به غیر از فرانسه، اکثر کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً "شوروی است که جز در برخی امور کم‌اهمیت، خط مشی‌ها و امور مربوط به آموزش و پرورش زیر نظر یک مرکز انجام می‌شود، و یا اگر در شوروی ۱۵ وزارت آموزش و پرورش در ۱۵ جمهوری وجود دارد، سیاست مورد اجرا توسط آنها همان سیاست اصلی حزب کمونیست حاکم بر کشور است، و بنابراین نوعی سیاست متمرکز حاکم است، گرچه خود مدعی عدم تمرکزند.

کشورهای طرفدار روش متمرکز معتقدند که وحدت اداره سبب کنترل بیشتری شود و هرج و مرج آموزشی به وجود نمی‌آید. ضمناً در اثر پراکندگی شهرها و روستاها و کمبود نیروی انسانی در ابتدای انقلاب‌ها و تحولات سیاسی، اعمال این روش سبب تحکیم حکومت و تسلط سیاسی و عقیدتی به منظور رسیدن به اهداف اصلی حکومت می‌گردد. بنابراین در کشور ما که ایدئولوژی حاکم، بر اثر انقلاب اسلامی هدایت و رهبری مردم را در دست دارد، در خط‌مشی‌ها و امور کلیدی، تمرکز کارسازتر است. زیرا مشکلات کمبودهای نیروی انسانی متخصص و غیره، چنانچه از روش غیر متمرکز استفاده شود شدت بیشتری خواهد یافت.

در انگلستان و آمریکا و آلمان غربی و برخی کشورهای دیگر، عدم تمرکز مورد عمل است، مثلاً در انگلستان که گفته شد امور ادارات آموزش و پرورش محلی و اداره آموزش و پرورش و علوم که در لندن قرار دارد و بوسیله چهار عضو منصوب کابینه اداره می‌شود مشترکاً "امراداره آموزش و پرورش را به عهده دارند و سه روش مختلف آموزشی در انگلستان و ویلز، در اسکاتلند، و ایرلند شمالی وجود دارد و اجرا می‌گردد که تقریباً "پنجاه درصد بودجه نیز بوسیله دولت مرکزی و شوراهای بخش و استان تامین می‌گردد، بنابراین، این برنامه‌ها و محتواها هم یکسان نیست و با تناسب و تمایل افراد محلی استانها تعیین می‌شود. روش عدم تمرکز که ممکن است معایب ذکر شده در مورد برخی کشورها را داشته باشد، در کشورهای که تقریباً "همه با سوادند و دارای وضع اقتصادی نسبتاً با ثباتی هستند و در نتیجه، کمبود نیروی انسانی متخصص در نقاط دور و نزدیک احساس نمی‌شود، می‌تواند فواید بسیاری را در بر داشته‌باشد و آن توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای و نژادی و سنتی مردم

نشریه علوم تربیتی

محلی است .

در مورد بودجه‌های آموزش و پرورش کشورها ارقامی را اعلام می‌کنند که اغلب در اختیار یونسکو قرار می‌گیرد، مثلاً " در فرانسه ۱۷ درصد کل بودجه و یا ۴ درصد تولید ناخالص ملی است و در انگلستان ۵ تا ۶ درصد تولید ناخالص ملی و در شوروی ۲/۴ درصد آن است، معمولاً " بودجه آموزش و پرورش هر کشور در مقایسه با بودجه نظامی که چندین برابر است و چنانچه در مقایسه، کشوری بودجه آموزش و پرورش نسبت به بودجه نظامی از کشورهای دیگر در همان رابطه بیشتر باشد، از نظر تعلیم و تربیت کشوری پیشرفته‌تر به حساب می‌آید .

در قسمت سازمان آموزشی و در رابطه با اهداف فرعی آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته اغلب، ابتدا سوادآموزی همگانی را مطرح کرده‌اند و سعی در ریشه‌کن کردن بیسوادی نموده‌اند، پس از آن زیر پوشش قرار دادن کلیه افراد لازم التعلیم در آموزش اجباری است که در این مورد هم کشورهای پیشرفته قدمهای موثری برداشته‌اند، از نظر آموزش متوسطه سعی بر آموزش جامع و فنی و حرفه‌ای هر چه بیشتر است، تا دانش آموزی که دوره آموزش اجباری و یا دوره متوسطه را تمام می‌کند، چنانچه نتواند یا نخواهد تحصیلات خود را ادامه دهد، در مدرسه حرفه‌ای به او آموخته باشند تا پس از ترک مدرسه کاری را شروع کند و سربار جامعه نشود. در این مورد معمولاً "سعی بر این است که درصد آموزش فنی و حرفه‌ای را که همیشه نسبت به آموزش عمومی و نظری کمتر بوده است بالا ببرند و کشورهای صنعتی مثل فرانسه، انگلستان، آلمان و ژاپن در این مورد موفقیت چشمگیری داشته‌اند .

در مورد آموزش عالی، اغلب درصد نخبه‌هایی که موفق شده‌اند دوره‌های نظری را بگذرانند وارد دانشگاهها شده‌اند و در کشورهایی مثل فرانسه و انگلستان و آلمان غربی و ایالات متحده آمریکا و ژاپن در اثر توجه به تعلیمات حرفه‌ای و فنی دوره متوسطه، درصد بزرگی از دانش آموزان دبیرستانها مایل نیستند به دانشگاه وارد شوند، زیرا اولاً " همانطور که گفته شد می‌توانند وارد مشاغل و حرفه‌های فنی و غیره بشوند و ثانیاً " در آن جوامع، مدرک دانشگاهی مثل بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته تنها راه به دست آوردن شغل مناسب نیست، و این انگیزه که فقط از طریق مدرک دانشگاهی می‌توان کار خوبی به دست آورد بسیار ضعیف است. بنابراین افرادی که واقعاً " علاقه‌مند و مستعد برای ادامه تحصیل اند به دانشگاهها وارد می‌شوند، و در نتیجه می‌بینیم که در اغلب کشورها مثل فرانسه و انگلستان

تحلیل تطبیقی برخی ...

وآلمان و آمریکا، کنکور ورودی برای دانشگاهها یا وجود ندارد و یافقط در بعضی از قسمتهای آن از امتحان خاصی استفاده می شود .

برای بررسی این مسئله باید سازمان های آموزشی برخی از این کشورها را مورد مشاهده و تجزیه و تحلیل قرار دهیم و با مطالعه مقاطع تحصیلی آنها متوجه شویم که آنها چگونه دانش آموزان را پس از دوره ابتدائی و در اواخر دوره تعلیمات اجباری و شروع و اتمام تعلیمات متوسطه به سوی انواع تعلیمات فنی و حرفه ای هدایت می کنند و در نتیجه از تورم تحصیل کرده های بی مهارت حرفه ای تا حد امکان جلوگیری می نمایند . برای نمونه سازمان یکی دو کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم تا با مقایسه با سازمان آموزشی کشور خودمان به نتایجی برسیم .

در کشور فرانسه در پنج سال ابتدائی همه دانش آموزان به یک روش و با یک محتوا درس می خوانند و در دوره اول آموزش متوسطه که چهار سال است نیز بیشتر دانش آموزان ، این دوره را به نحو یکسانی سپری می کنند و چون طبعاً " تعدادی مایل و یا مستعد نیستند که همان روش را ادامه دهند برای تعدادی از آنها سال چهارم دوره اول متوسطه شکل حرفه ای به خود می گیرد .

به این ترتیب ۹ سال از ۱۰ سال آموزش اجباری سپری شده است و دانش آموزان می توانند پس از یک سال دیگر یا به تحصیل ادامه دهند و یا تحصیل را رها سازند . طبعاً " تعدادی استعداد خود را در دوره قبل که آن را دوره مشاهده می نامند بروز داده اند و مستعد ادامه رشته هایی هستند که مقدمه ورود به آموزش عالی است . بقیه افراد چنانچه فکری برایشان نشود ، مایوس و سرخورده مدرسه را بدون هیچگونه نتیجه ای ترک می کنند و در خارج مدرسه هم از عهده کاری بر نمی آیند ، زیرا مهارتی نیاموخته اند ، بنابراین درسه سال متوسطه در کشور فرانسه به غیر از کلاسهای آموزش نظری ، چند نوع مدرسه فنی و حرفه ای وجود دارد که محصلین به آنها هدایت می شوند . همیشه تعدادی دانش آموز هم وجود دارد که نه مستعد آموزش نظری هستند و نه توانایی گذراندن دوره های فنی و حرفه ای را دارند ، اما چون هنوز یک سال از تعلیمات اجباری آنها باقی است نمی توانند تعلیمات خود را رها کنند و از طرفی نمی توانند ادامه دهند . بنابراین برای این افراد استثنایی یک سال کارآموزی اجباری قرارداد اند که آنها هم چیزی فرا گیرند و این یک سال کارآموزی به جای سال آخر تحصیل اجباری آنها به حساب می آید ، در انتهای این دوره کارنامه ای

نشریه علوم تربیتی

به نام "گواهینامه استعداد حرفه‌ای" به آنها داده می‌شود. عده دیگر دوره آموزش متوسطه حرفه‌ای کوتاه مدت را می‌گذرانند که دوره آن دو سال است، یعنی یک سال از آموزش اجباری به اضافه یک سال اضافی دیگر. در این دوره کسانی که در دوره اول چهار ساله متوسطه نتوانسته و یا نخواستند باشند تعلیمات عمومی را بگذرانند و وارد دوره حرفه‌ای شده‌اند، با این افراد دوباره در یک دوره قرار می‌گیرند. این افراد پس از فراگیری فنونی در این مدارس که به نام کالج آموزش فنی شهرت دارند "گواهینامه مهارت حرفه‌ای" را دریافت می‌نمایند و وارد بازار کار می‌شوند.

عده‌ای دیگر دوره یکساله حرفه‌ای را که سال آخر تعلیمات اجباری آنها هم به حساب می‌آید می‌گذرانند و "گواهینامه آموزش حرفه‌ای" را دریافت می‌کنند، و بالاخره آنها که توانایی گذراندن همه آموزش متوسطه را دارند در دوبخش عمومی و فنی و حرفه‌ای دیپلم متوسطه را دریافت می‌کنند، با این دیپلم می‌توانند در رشته تحصیلی خود به دانشگاه وارد شوند و یا تحصیل را ترک کنند. آنها که تعلیمات فنی دوره دوم متوسطه را گذرانده‌اند "دیپلم متوسطه فنی" دریافت می‌کنند و می‌توانند با گذراندن یک دوره دو ساله فوق دیپلم فنی مدرک "دیپلم تکنیسین" را دریافت نمایند و یا در دوره دو ساله دیگری "فوق دیپلم فنی دانشگاهی" و یا اگر دوره نظری را گذرانده‌اند می‌توانند دوره دو ساله علمی ادبی را بگذرانند و "فوق دیپلم علمی" و یا "ادبی" را دریافت کنند و از دانشگاه خارج شوند. آنهایی که مایل به ادامه تحصیل هستند، دوره سه ساله دانشکده‌ها را می‌گذرانند و "لیسانس" بدست می‌آورند و یا دوره چهار ساله "فوق لیسانس" را در رشته‌های نظری علوم تجربی و علوم انسانی اخذ می‌کنند.

پس از دوره‌های تخصصی، "مدارس بزرگ" ۲ و بالاخره دوره‌های دکتری است. با مشاهده دقیق این روش متوجه می‌شویم که با تنوع دوره‌ها پس از هر مقطع تحصیلی سعی شده افراد را به حال خود واگذارند تا آنان بنا بر میل و استعدادشان راهی را بیابند و وارد اجتماع و بازار کار شوند. (۷)

در انگلستان، شوروی، چین، ژاپن، آمریکا و بسیاری از کشورهای پیشرفته دیگر نیز چنین وضعی با اندکی تفاوت وجود دارد، مثلاً در انگلستان پس از ۶ سال تعلیمات

1. Certificate d'Aptitude professionnelle (C.A.P.)
2. Grandes Ecoles.

تحلیل تطبیقی برخی ...

ابتدایی که خود شامل دو دوره دو ساله و چهارساله است، دبیرستانهای مختلف جدید فنی، جامع، و گرامر قرار دارد که تا ۱۶ سالگی که پایان تعلیمات اجباری است ادامه دارد و در این مقطع که طبعاً "دانش آموز مجاز است تحصیل را رها کند، به‌وی دیپلم متوسطه در رشته‌های تحصیلی که شامل علوم انسانی و فنی است می‌دهند که به نام "دیپلمه متوسطه سطح معمولی"^۱ شهرت دارد، در اینجا دانش‌آموزان ۱۱ سال درس خوانده‌اند و می‌توانند با کسب مدرک فوق، تحصیل را ترک کنند و یا ادامه دهند و دو سال دیگر یعنی تا سن ۱۸ سالگی درس بخوانند و دیپلم متوسطه سطح پیشرفته^۲ را دریافت کنند، بنابراین در سطح دیپلم متوسطه دو نوع مدرک وجود دارد. اما برای ورود به دانشگاه مسلماً "کسانیکه دیپلم سطح پیشرفته دارند شانس و موقعیت بیشتری خواهند داشت، و بنابراین، از آنها گذراندن امتحان کمتری از دارندگان سطح معمولی درخواست می‌شود. در این کشور نیز مشاهده می‌کنیم که به دانش‌آموزان کمک شده است که براساس میل و یا استعداد خود تحصیل را در مقطعی تمام کنند یا آن را ادامه دهند. (۸)

این امر در شوروی هم به نحوی اجرامی شود که پس از دوره اجباری ۸ ساله عمومی که همه بچه‌ها باید به شکل یکسان آن را بگذرانند، دوره‌های مختلفی وجود دارد که بنا بر استعداد دانش‌آموزان تغییر می‌کند، مثلاً "دوره" تربیت فردی و گروهی "و در "مدارس حرفه‌ای تمام وقت" یا "مدارس حرفه‌ای پاره وقت"، و پس از این مقطع، با ورود به دوره‌های کارآموزی فنی و حرفه‌ای دانش‌آموز می‌تواند کار کند و از ادامه تحصیل خودداری نماید، در دوره دوم آموزش متوسطه حرفه‌ای و تکنیکوم، چه شبانه روزی و چه روزانه و چه مدرسی که فقط شبانه هستند، قرار دارد. این مقاطع را بیشتر تعلیمات فنی و حرفه‌ای تغذیه می‌کند و بنا بر این فرد بی‌مهارت، کمتر از دبیرستانها خارج می‌شود. (۹)

در مورد آموزشهای فنی و حرفه‌ای، کشور ما از درصد بسیار کمی برخوردار است و بنابراین مسئله هجوم به دانشگاه و یا ترک تحصیل بدون داشتن مهارت را سبب می‌شود. زیرا در پیش بینی برنامه ۵ ساله اول نیز تعلیمات فنی و حرفه‌ای، چنانچه مشاهده کردیم با ۳/۴ درصد در برابر آموزش متوسطه عمومی که ۱۱/۲ درصد است قرار می‌گیرد، و بنابراین باید این رقم تقریباً "به بیش از نصف تعلیمات متوسطه عمومی برسد، تا با معیارهای برخی

1. ORDINARY LEVEL (O.LEVEL)

2. Advanced

نشریه علوم تربیتی

از کشورهای صنعتی قابل مقایسه باشد و آنگاه به سوی برابری درصد آموزش عمومی و فنی و حرفه‌ای پیش برویم. البته با ابتکار طرح "کاد" اگر بطور جدی پیگیری شود، شاید راه میان‌بری را یافته باشیم که بوسیله آن کلیه دانش‌آموزان دبیرستان را به طریقی به حرفه و فن علاقه‌مند و آشنا کنیم تا پس از فراغ از تحصیل و یا عدم ورود به دانشگاه بتوانند کاری پیدا کنند.

در خاتمه با توجه به نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف می‌توان در مورد سه مسئله مهم سوادآموزی، آموزش فنی و حرفه‌ای، و آموزش عالی بیشتر تعمق نموده و با استفاده از تجربیات دیگران، اولاً "در مورد سوادآموزی از عملکرد کشورهای که در آنها انقلاب شده مثل کوبا، الجزایر، چین و شوروی و غیره و برخی از آنان موفق به ریشه‌کن کردن بیسوادی شده‌اند بهره برد.

مسئله آموزش عالی را اکثر آن کشورها با در اختیار قرار دادن دوره‌های مختلف فنی و حرفه‌ای در مقاطع گوناگون تحصیلی، بخصوص در دوره متوسطه تا حد زیادی متعادل کرده‌اند و علاقه مفرط اکثر محصلان را به ورود به دانشگاه با ارائه طریق جهت تامین شغل تعدیل نموده‌اند و از طرفی چون مدرک تحصیلی تنها شرط ورود به کار نیست و با وجود آن از افراد در هنگام استخدام امتحان جدی بعمل می‌آید، بنابراین افراد، دیگر تنها راه یافتن شغل مناسب را داشتن مدرک، مخصوصاً "مدرک دانشگاهی نمی‌دانند و برای اینکه امتحان ورود به مشاغل را با موفقیت بگذرانند سعی می‌کنند به جای کسب نمره و مدرک هرچه بیشتر بیاموزند.

تحلیل تطبیقی برخی ...

یادداشتها

1. *Encyclopedia of Education*, V. 9, p. 305-6.
2. *ibid.*, v.4, p. 87.
3. *ibid.*
4. *ibid.*, v.4, p. 292.
5. *ibid.*, v.4, p.87.

۶. یونسکو، مقایسه نظامهای آموزش و پرورش در ۱۰ کشور جهان، ترجمه علی

محمد الماسی، تهران، علمی، ص ۳۱.

۷. همان، ص ۳۴.

۸. همان، ص ۵۴.

۹. همان، ص ۷۶.

